

پژوهشی پیرامون
اشتغال زن
در تهران

اشتغال زنان در فعالیتهای اقتصادی خارج از چهارچوب خانوار، که در طی چند دهه گذشته و بویژه در جامعههای شهری بسیاری از کشورها متدرجاً اهمیت یافته، مسائلی را مطرح کرده است که بهدلیل اهمیت، موضوع پژوهشهای متعددی قرار گرفته است. درکشوری مانند ایران تراش زنان بهاشتغال همگام با دسترسی بیشتر آنان بهسازمانهای آموزشی (مدارس ودانشگاهها) در طی مدتی بالنسبه کوتاه در اغلب شهرهای بزرگ شدت یافت. اما از آنجا که این امر با شتاب زدگی در میان برخی از گروهها مطرح گردیده و درعین حال شرایط اجتماعی-فرهنگی جامعه درخیلی از مواردپویائی متناسب با آنرا نداشته است اشتغال زنان ازسویی با مسائل حاد در برخی از موارد مواجه گردید و از سویی دیگر اختلاف عقیده را در میان توده های مختلف مردم موجب شد. در این گزارش تحقیقی، که مسأله اشتغال زن در ایران امروز را از دیدگاه مادران تهرانی بررسی می کند، « دکتر باقر ساروخانی، دانشیار دانشگاه تهران درمقدمه باسئوالات پژوهشی ازسئوالات بنیادی در این زمینه است.

اهدافها

کشایش جامعه ایران بسوی آورده های غرب دگرگونیهای بسیار آورد، که از مهمترین آنان حرکت زن از خانه و دستیابی وی به بازار اشتغال است. این یدیده جامعه ومخصوصاً خانواده ایرانی را از جهاتی بسیار تحت تأثیر قرار داد. چهره اشتغال صورتی تازه یافت، و در تولید و مصرف حد نصایبایی تازه وضع گردید؛ همچنانکه سرنوشت زن تغییری بنیادی یافت. اگر تاکنون زن ایرانی در روستا عامل مهمی در تولید به شمار می رفت، به هنگام اتمام کار و تبدیل کلای تولید شده به پول، یعنی قدرت، فردی دیگر صاحب بلامنازع آن بود. در شهر،

نامه پژوهشکده: سال دوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۵۷

زن در محیط خانه و دور از محدوده‌های قدرت، حیات می‌گذراند، و شغلی خاص یافته بود که «خانه‌داری» خوانده می‌شد. بدینسان، تمامی مکانیسمهای اقتدار در يد قدرت مرد قرار داشت. در این زمینه اجتماعی، زن حکم کالایی نادر را می‌یافت که بهایی متناسب با مقتضای ویژگیهای جسمانی می‌پذیرفت. هرم قدرت در خانواده عمودی بود و همه ارکان «پدرسری» تکوین یافته بود. طلاق يك سويه و بدون اطلاع زن صورت‌توقوع می‌یافت، همچنانکه صور دیگر ازدواج نظیر صیغه و چند همسری رواج داشت. مفاهیمی ویژه در فرهنگ جامعه پدید آمده بود، که حکایت از تراژدی محتوم زن داشت. گاه وی را «ضعیفه» و گاه همچون دیگر کالاهای خانه «منزل» می‌خواندند.

زیربنای این تصویر از واقعیت را نظام ارزشی جامعه تشکیل می‌داد که تجلی‌گاه عینی آن سازمانهای آموزشی و مشخصات ویژه آن بود. آموزش، آنطور که «الکسیس کارل» و دیگران می‌خواستند، صورتی متفاوت برای زن و مرد نداشت. لیکن، دستیابی محدود زن به فرصتهای آموزشی (۱)، ضربه‌ای بر آزادی واقعی زن در بر خورداری از مواهب اجتماعی وارد می‌ساخت که نتیجه طبیعی آن پیدایی جامعه‌ای دوگانه در درون مرزهای ملی ایران بود: دنیای خاص زن و دنیای ممتاز مرد. بنابراین، و با توجه به این زمینه‌های اجتماعی، هدف این تحقیق، شناخت نتایج مثبت و منفی مترتب بر اشتغال زن در خارج از خانه است. چه، زن ایرانی نیز همچون اقران خود در جوامع صنعتی به خروج از خانه خوانده شد و خود نیز بدان پاسخ مثبت داد (۲). از اینرو، این خروج محدود نماند، بلکه بسیاری از زنان را دربر گرفت و اهمیت آن نه تنها تعدد زمانی است که امروزه در بازار کار جذب شده‌اند، بلکه آهنگ سریع افزایش این جمعیت نیز می‌باشد. فردای ایران با توجه به آنچه روند حرکت در اشتغال زن نشان می‌دهد، باید با دگرگونی بسیار بنیادی در توزیع وظایف و حتی ترکیب بازار اشتغال مواجه باشد و سؤال اصلی از اینجا مطرح می‌گردد که: «این خروج بی سابقه و جمعی چه اثراتی بر زن به عنوان فرد، بر خانواده و جامعه خواهد داشت؟». در این بررسی این اثرات با شناخت دنیای روانی زن مضمح نظر قرار می‌گیرد.

زمینه‌های نظری

در این زمینه خاص، هر چند در ایران مقدار پژوهش اندک است، لیکن در دیگر کشورها از سالها قبل پژوهشهایی بسیار صورت یافته که انبوهی از یافته‌ها را به دست می‌دهد، چنانکه اشتغال زن در دیدگاههای گوناگون بد بحث نهاده شده و اثرات آن به نتایج درآمده است. از آنجمله است پرسشهایی که چند محقق در دهه ۱۹۶۰ در فرانسه

مطرح ساخته‌اند و موجز آن چنین است :

« حقیقت اینکه آزادی زن از این نظر امری اجتناب ناپذیر است و موجبات بروز دگرگونی‌هایی را در تمامی روابط اجتماعی و نظامهای ارزشی و بطور کلی تعادل اجتماعی فراهم می‌آورد ، اما از همه مهمتر ، باید گفت در پس تصویر زن تصویر زوجین دیده می‌شود . هماهنگی و وفاق زوجین بصورت يك احتیاج اساسی جلوه می‌کند . این وفاق مدتها به تعادل نقشهای سنتی وابسته بود که خود به پایگاههای متفاوت و شرایط خاص هر جنس بستگی داشت . زن شاغل به کارهایی می‌پردازد که گاه مردانه خوانده می‌شود . آیا چنین زنی می‌تواند امکانات تازه‌ای برای گفتگوی عاشقانه با شوهرش یابد؟ یا اینکه با آزادی که از این طریق به دست می‌آورد ، از طریق دیگر شادی زندگی را از دست می‌دهد؟ » (۳).

« بلاد » از همین دیدگاه و در جهت متبلور ساختن مسائل ناشی از اشتغال زن در خانه و مخصوصاً در مراحل اولیه آن چنین می‌نویسد :

« وقتی اشتغال روزافزون زنان را به کارهای خارج از خانه در نظر می‌گیریم ، توجه ما معمولاً متوجه زیانهای می‌شود که از این راه به کودکان می‌رسد ، ولسی اثرات ناگواری را که این وضع بر روحیه مردان دارد مورد توجه قرار نمی‌دهیم » (۴) .

در نهایت ، چنین بنظر می‌رسد که گویی دست کم در مرحله‌ای خاص از تکوین جامعه ، اثرات اشتغال زن در نظریه‌های فونکسیونالیست از نظر « پارسنز ، به نحوی تجلی می‌نماید که جامعه شناس معروف آمریکایی را به چنین نتیجه‌گیری وا می‌دارد :

« شوهر - پدر - با داشتن شغل و درآمد ، وظیفه یا يك دسته از وظایف را بر عهده دارد که از نظر نظام خانواده‌اش اساسی است . برحسب اهمیت زندگی شغلی او در خانواده است که در نظام جامعه شوهر و پدر را رهبر اصلی خانواده می‌دانیم . اگر زن ازدواج کرده شغل‌نا آورا برعهده گیرد ، خطر رقابت با شوهرش به میان می‌آید ، مساله‌ای که برای وحدت و هماهنگی خانواده زیان‌آور است » (۵) .

اثرات اجتناب ناپذیر کار زن بر خانواده ، با آثاری که اشتغال زن بر سرنوشت وی بر جای می‌گذارد ، بیچیدگنی بیشتری می‌یابد . در واقع ، زنان در عین اینکه می‌خواهند در تأمین معاش شریک مردان گردند ، از تقبل وظایف خانگی نیز نمی‌توانند غفلت کنند . بدین جهت ، در عین حال ناچارند کار دو نفر را انجام دهند (البته اگر اشتغالات بیشتری نیابند) .

« چسترتون » در این زمینه می‌نویسد :

« من منکر آن نیستم که زنان قبلاً مورد رفتار ناشایست و حتی در معرض شکنجه

قرار می‌گرفتند ، ولی به عقیده من وضع آنها هیچگاه به اندازه امروز که هم فرمانروای خانه و هم رقیب اداری مردانند ، رقت بار نبوده است ، و این امر با تفاوت‌هایی نسبتاً اندک ، صورتی عمده جایی می‌یابد ، چنانکه در فرانسه نیز با احتساب ساعات کار زن در خانه و خارج از آن همین تعدد نقشها و تعارض آنان و مخصوصاً سنگینی وظایف مطرح می‌شود» (۶).

آن ژرار، در تحقیقی به سال ۱۹۴۷ میزان هفتگی کار برای زن ازدواج کرده‌ای را که یک و یا بیش از آن فرزند دارد در خانه بیشتر از ۷۰ ساعت می‌بیند و تحقیقات مربوط به عقاید زنان در مورد اشتغال در همین سال در فرانسه چنین نتایجی به دست می‌دهد :

« ۷ زن از ۱۰ نفر زن می‌گویند بهتر است یک زن به خانه برسد ، در مقابل ، یک زن می‌گوید باید کار کند ، و دیگران با شرایطی خاص اشتغال را تجویز می‌کنند» (۷).
در تحقیقی دیگر (۸) در همین کشور ، انگیزه‌های اشتغال زن چنین توزیع می‌شوند : بهبود وضع اقتصادی خانواده (۹۵٪) ، امکان ادامه تحصیل برای فرزندان (۶۶/۹۴٪) ، علاقه (۴۰٪) (۹).

چنین بنظر می‌رسد که بهبود وضع اقتصادی خانواده و پاسخ به نیازهای روز-افزون آن ، عامل اصلی گرایش به اشتغال است ، از این عامل کلی که بگذریم ، دیگر عوامل با توجه به شرایط اجتماعی و شغلی ، در کونیهای بنیادی می‌یابد .
محیط‌های سد کانه کار نری ، متوسط و مرفه ، هر یک شبکه‌ای خاص از عوامل را دربر می‌گیرد که خود پیدایی فرهنگ اختلافی اشتغال و معنای آن را در بین گروه‌های ممتاز اجتماعی گواهی می‌دهد . در محیط کار نری اولویت با فشار اقتصادی است . در طبقه متوسط ، شکوفایی زن از خلال کار حرفه‌ای مطمع نظر واقع می‌شود ، چنانکه ۷۴٪ زنان در این گروه معتقدند که کار زن برای خانواده ضروری است ، ۱۴٪ اعتقاد دارند که درآمد آن به خرج خانه کمک می‌کند و ۵٪ آنرا وثیقه تساوی زن با مرد و استقلال وی در برابر مرد می‌دانند ، در صورتیکه فقط ۱۳٪ عامل علاقه و تمایل را در گرایش خود به اشتغال مطرح می‌کنند ، و حال آنکه برعکس ، در محیط‌های اجتماعی مرفه ، این عامل ۱۵٪ از جمعیت را بسوی اشتغال سوق داده است (۳).

بنابراین ، عامل اقتصادی در جوامعی که آنرا به‌سببش دقیق‌گذارده‌اند ، مواردی بسیار از زنانی را که شغلی در خارج از خانه دارند دربر می‌گیرد ، ولی علل روانی با اشباع نیازهای مادی زن عامل اساسی اشتغال می‌گردد . سادگی انگیزه‌ها و مادیت آنان با صعود در لایمهای طبقاتی جای خود را به پیچیدگی ، تنوع و بالاخره ابهام می‌بخشد .

جهت دستیابی به هدفهای فوق‌الذکر ، و با توجه به مبانی نظری موجود ، مصاحبه مستقیم با استفاده از پرسشنامه با دو گروه از مادران شاغل و خانه‌دار صورت گرفت . ویژگیهای هر دو گروه چنین بود : حیات شوهر ، سکونت خانواده در تهران ، وجود فرزند یا فرزندان در قید حیات و متعلق به زوجین .

طرح نمونه‌گیری

باتوجه به تعدد جمعیت شهر تهران و پراکندگی آن ، متغیرهای اساسی تحقیق و توزیع طبقاتی و سنی این جمعیت ، جمعاً ۱۰۲۰ خانواده (۱۰) با توزیع متناسب در مناطق مختلف شهر تهران در نظر گرفته شد ، به قسمی که پوششی کافی بر طبقات مختلف جامعه داشته باشد .

نمونه‌گیری بصورت دو مرحله‌ای و با روش انتخاب تصادفی انجام یافت . به عبارت دیگر ، براساس نقشه ، شهر تهران در سال ۱۳۵۴ به ۲۰ منطقه و هر منطقه به قسمتهایی (باتوجه به معابر اصلی) تقسیم و در هر قسمت با بازشماری از خانواده‌ها ، خانواده حائز شرایط متعارف انتخاب و پرسشنامه مربوطه تکمیل گردیده است ، بطوریکه در یک منطقه حداقل ۲۵ نفر زن شاغل و ۲۵ نفر زن غیر شاغل مورد مشاهده قرار گرفت . بنابراین این ، آمارگیری مورد بحث کلاً توزیع نفرات ۱۰۲۰ (در شرایط مختلف اشتغال) را درباره مسائل مورد بررسی به دست خواهد داد و بر اساس نتایج آمارگیری نیروی انسانی در سال ۱۳۵۱ ، این تعداد نمونه در حدود دو در هزار کل زنان جامعه مورد بررسی می‌باشد .

سنجش مستقیم عقاید مادران در مورد کار زن از سه طریق صورت گرفت :

۱- پرسش کلی به منظور توزیع نظرات در سه جزء : مخالف مطلق ، موافق مطلق ، و موافق مشروط .

۲- پرسش جزئی (از زیر جامعه دارای نظرات مشروط) در مورد شرایطی که بنظر آنان اشتغال زن را ایجاب می‌کند .

۳- بازگشت به کل جمعیت و سنجش دلایلی که جهت اثبات نظراتشان در مورد اشتغال زن ارائه می‌دهند .

تجویز یا طرد اشتغال زن

قبل از همه ، کوششها متوجه شناسایی هر چه دقیق‌تر ظرایف اندیشه مادران

کردید . بدین منظور ، بجای طرح سئوالی کلی که امکان ارزیابی دقیق نظرات را فراهم نمی ساخت ، سئوالی وسیع ولی دقیق بدین صورت مطرح گردید : « بنظر شما يك زن در هر شرایطی باید در خارج از خانه کار کند ، یا آنکه اصلا نباید در خارج از خانه بکار بر دازد ، و یا آنکه در شرایط خاصی باید در خارج از خانه کار کند ؟ » از هر ۴ مادر پاسخگو نزدیک به يك نفر بطور مطلق و قاطع با کار زن در خارج از خانه مخالف است (که در کل جمعیت با نظر شوهران (۱۱) در این مورد نزدیک به ۱۵٪ اختلاف دارد ، چه ، آنان در ۴۲٪ موارد با اشتغال زن مخالفند) . نسبت موافقت با کار زن در بین

جدول شماره ۱- توزیع نظرات مادران در مورد اشتغال زن ، بر حسب پایگاه شغلی آنان

عقاید	کل جمعیت		شاغلین		خانه داران	
	نسبت	فراوانی	نسبت	فراوانی	نسبت	فراوانی
موافق مطلق	۳۵۹	۳۶/۵	۲۲۲	۵۱/۲	۱۱۵	۲۴/۱
مخالف مطلق	۲۶۵	۲۷	۵۷	۱۳/۱	۱۹۴	۴۰/۶
مراقت مشروط	۳۵۷	۳۶/۳	۱۵۵	۳۵/۷	۱۶۷	۳۶/۹
بی نظر	۲	۰/۲	-	-	۲	۰/۴
جمع	۹۸۳	۱۰۰/۰	۴۳۴	۱۰۰/۰	۴۷۸	۱۰۰/۰

شوهران و زنان تفاوتی چندان نمی یابد (بترتیب ۴۰٪ و ۳۶/۳٪) . لیکن ، تفاوت فاحش عقاید زنان و شوهران در مورد اشتغال زن (در کل جمعیت و از دیدگاه مادران) در نسبت موافقت مشروط جلوه می کند (۳۶٪ زنان در برابر ۱۵٪ شوهران) ، و این امر ندرتها نشان دهنده توجه بیشتر مادران به تنوع رسالتهای آنان (در خانه و خارج از آن) است ، بلکه حاکی از پذیرش شرایط خود و بالطبع وظایف مربوط بدان است که در نهایت باید به رفت و بازگشت زن در بازار کار (با توجه به نیاز مبرم خانه به مادر - همسر در صورت تعدد فرزندان خردسال و یا احتمالا نیازهای حاد مادی خانواده) منجر گردد . چنین پدیده‌ای را در جوامع دیگر توانری بودن اشتغال زن می خوانند ، که بالطبع هم سنی اشتغال زن را صورتی خاص می بخشد ، همچنانکه مسائل بزرگی در زمینه بازآموزیها و جذب مجدد زن را در بازار کار مطرح می سازد ، و جالب آنکه تنها صفت مشترك زنان خانه دار و شاغل نسبت مشابهی از آن است که عقایدی احتیاط آمیز دو مورد اشتغال زن مطرح می سازند . ولی ، از این وجه اشتراك دوتوع خانواده که بگذریم ، موافقت یا

مخالفت با اشتغال زن در بین زنان شاغل و غیر شاغل صورتهای خاصی می‌پذیرد. نصف زنان شاغل، اشتغال زن را بطور مطلق و قاطع تجویز می‌کنند، درحالیکه این نسبت در بین زنان خانه دار به $\frac{1}{4}$ می‌رسد، و ربع زنان خانه دار که یا اشتغال زن موافقت بی قید و شرط نداشته‌اند، همگی به بعد دوم (مخالفت محض با اشتغال زن) می‌روند (که بترتیب ۱۳٪ و ۴۰٪ از زنان شاغل و غیر شاغل بدان عقیده‌اند).

بدین ترتیب، در این مرحله از سنجش عقاید تفاوت بارزی بین زنان شاغل و خانه‌دار دیده می‌شود. نسبتی درست دو برابر زنان شاغل به اشتغال زن عقیده دارند، درحالیکه به هنگام بحث از مخالفین محض اشتغال زن، نسبت زنان خانه‌دار سه برابر زنان شاغل است. آیا معنای این داده‌ها اینست که اشتغال زن در مرحله اول تابع خواست خود اوست و زنان خانه‌دار نیز خود بدان عقیده داشته‌اند؟ با قبول این فرضیه، باید اشتغال زن یا خانه‌داری سرنوشتی غیر تحمیلی و تابع نظر خود شخص باشد، پس پیش از آنکه حرکت زن از خانه تابع امکانات محیط پیرامون وی باشد، از خواست او منشأ می‌گیرد. لیکن گذشته از این فرضیه که باید در دیگر مراحل به سنجش نهاده شود، آنچه مسلم است، پذیرش سرنوشت اشتغال توسط زنان شاغل است. چنین بنظر می‌رسد که حرکت زن بسوی بازار کار بازگشت پذیر نیست و چنانچه بازگشتی نیز به جهت تعدد فرزندان در خانه صورت پذیرد، موقت خواهد بود. این نتایج که با شاخص اول سنجش عقاید به دست آمده است اعتباری صرفاً موقت خواهد داشت تا دیگر شاخصها که دقیق‌تر و با عمق بیشتر دقایق اندیشه را به سنجش می‌گذارند، و به پذیرش و طرد اعتبارآنان منتهی می‌شود.

مرحله دوم آزمون نظرات، بطور طبیعی سنجش شرایطی است که مخصوصاً موافقین مشروط در مورد اشتغال زن مطرح می‌کردند. این شرایط به پنج گروه قابل تقسیم‌اند: متنوع: که شامل شرایطی است بسیار گوناگون و استثنایی. فردی: که بالطبع بعد خودخواهانه و فردگرایی آن قوت دارد، نظیر: در صورتیکه تحصیلات بالا باشد و کار خوب یا بد (۱۲/۳) (۶/۳)، چنانچه زن علاقمند باشد (۲/۸)، خانوادگی که شامل: «چنانچه بچه نداشته باشد» (۹/۹)، «شوهر نداشته باشد یا شوهر زاضی باشد» (۲/۸)، «به کار خانه آسیب نرساند» (۶/۹). فردی یا خانوادگی و یا هر دو: «چنانچه احتیاج مادی داشته باشد» (۲۵/۳). سپس تلفیقی: «چنانچه بچه نداشته باشد، تحصیلات بالا و احتیاج مادی داشته باشد» (۳/۶).

بدین ترتیب، گروهی وسیع از مادران (بیش از سه مادر از ۱۰ مادر) عقاید

سخت و متعجر سنتی را در مورد اشتغال زن نفی می‌کنند، همچنانکه عقاید تند نو را نیز با احتیاط و در شرایطی خاص می‌پذیرند. برای این گروه نه افراط گذشته به معنای اسارت زن، دوری وی از بازار کار و بالطبع بهره‌کشی از نیروی کارش مضمح نظر است و نه تفریطی در برابر آن که خروج زن را از خانه در شرایط تجویز نماید. چه بی‌تردید، این تفریط نیز عواقبی سنجیده ندارد، همچنانکه از افراط اول نیز نتایج مطلوبی به دست نیامد. جالبتر اینکه شرایطی که این گروه برای اشتغال زن قائل می‌شوند، بیش از آنکه با رضای فرد مرتبط باشد، به خانواده می‌نگرد، آنچنانکه نزدیک به نصف موارد عنصری از خانه به یاد می‌آید و رضای شوهر یا عدم‌مخل در خانواده شرط اشتغال زن قلمداد می‌شود. آیا این مادران پاسخگو رسالت خانه را بر رسانتهای اجتماعی ترجیح نمی‌دهند؟ پاسخ به این سؤال مثبت می‌نماید و رهی بسوی امید می‌گشاید، چه علیرغم بدآموزیها و برداشتهای نادرست از فرهنگ‌گینای وارداتی، این مادران رسانتهای بیرون را همگام وظایف خانگی مضمح نظر قرار می‌دهند و بنظر می‌رسد که همه چیز را در بیرون و فارغ از وظایف مادری، عسری و خانداداری نمی‌بینند.

دلایل و انگیزه‌ها

در حدی بالاتر و به‌منظور دستیابی به شبکه‌علی تعیین‌کننده این عقاید، از در مادر می‌پرسیدیم چرا چنین در مورد اشتغال زن نظر می‌دهید، و این دلایل را در جدول شماره ۲ آورده‌ایم.

دلایل در حد کلی به دو قسمت قابل توزیع‌اند: دلایلی که در جهت موافقت با کار زن ارائه شده‌اند، و دلایلی که در جهت مخالفت با کار زن اظهار گردیده‌اند و بطور محسوس و طبیعی، دلایل اول از نظر کمی بر دلایل دوم مرجح‌اند (در واقع، نسبت دلایل توزیع‌کننده کار زن، همچنانکه از سنجش عقاید نیز بر می‌آید، دو برابر دلایلی است که در جهت مخالفت با کار زن ارائه می‌شوند و به ترتیب $69/2\%$ و $30/8\%$ جمعیت را دربر می‌گیرند). حال باید معنای توزیعی را که دلایل در درون این دو گروه می‌یابند، مشخص ساخت. در بین گروه اول مهمترین دلایل که بالاترین فراوانی را می‌یابد، جهات اقتصادی می‌باشد که با عنوان «کار زن کمک به خرج خانه است» مطرح می‌شود. 57% از زنانی که نظراتی موافق با کار زن دارند، این دلایل را اقامه می‌کنند (۱۳). پس از آن، بالطبع دلایل روانی، اعتبار اجتماعی، و استقلال زن مطرح می‌شود که حدود 40% جمعیت موفق را در بر می‌گیرد و بدین ترتیب، زنان موافق با کار زن دلایل غیر مادی و معنوی را پس از طرح استدلالهای مادی و مالی در توجیه کار زن عنوان

می‌کنند (۱۴). استدلال‌های مخالفین کار زن، رنگی سنتی دارد. اکثریت قاطع در این گروه با آنهاایی است که درجهت فکری دیگری قرار دارند و در آن رسالتی واحد برای زن می‌بینند (که صرفاً خانمداری است) (۱۵).

جدول شماره ۲- توزیع دلایل مادران در توجیه نظراتشان در مورد اشتغال زن برحسب وضع اشتغال آنان

توزیع اشتغال	شاغل	مکاران/م	بیکار موقت	ازکارافتاده	خانداندار	محصل خانداندار	شاغل
دلیل	%	%	%	%	%	%	%
می‌تواند با مسئولان	۱۱/۷	۰/۰	۲/۵	۰/۰	۱۲/۴	۱۶/۷	۱۲/۵
یکدیگر می‌توانند	۲۸/۸	۳۲/۳	۶۱/۲	۲۵/۵	۲۸/۷	۱۶/۷	۳۰/۲
استقلال داشتن و برقراری خود مسئول	۱۶/۲	۰/۰	۱۲/۴	۰/۰	۷/۶	۰/۰	۱۱/۳
پوشش احساسی بهتر و درک بیشتر	۱۲/۶	۳۲/۳	۱۱/۴	۲۶/۴	۲/۱	۰/۰	۸/۶
هرکس باید کار کند	۲/۶	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۱/۲	۰/۰	۲/۳
وظیفه زن خانمداری است	۱۱/۹	۳۲/۳	۰/۰	۱۸/۲	۲۹/۴	۴۱/۷	۲۰/۵
کار زن خانمدار برعکس است	۰/۷	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۱/۴	۰/۰	۱/۰
زن شاغل با آموزش می‌تواند	۱/۶	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۷
تلفیقی از عوامل بالا	۷/۰	۰/۰	۹/۱	۰/۰	۲/۷	۰/۰	۵/۲
دیگر	۶/۱	۰/۰	۲/۳	۰/۰	۱/۴	۲۵/۰	۷/۶
جمع	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰

این شبکه علل در کل جمعیت که خود مظهر جمعیتی است نه چندان درگیر با تعصبات دینی و نه بسیار آغشته به براعین خود خوانانده، در شرایط گوناگون اشتغال زن چه تنوعی می‌پذیرد؟ زنان شاغل تا چه حد دگر خود را توجیه می‌کنند، و یا دلایلی در جهت نفی آن با توجه به نتایجی که بر آن مترتب می‌بینند، ارائه می‌دهند؟ در حقیقت، توزیع استدلال‌های مادران با در نظر گرفتن پایگاه شغلی آنان از دیدگاهی آثار و نتایج

مرتب بر اشتغال زن را در ذهن آنها یکه عملاً با آن زندگی می‌کنند، نشان می‌دهد و به دقت مسائل کار زن را در شرایط امروزی جامعه تهران مشخص می‌سازد. هنگامی که دلایل در دو گروه جای می‌گیرند (موافق کار زن و مخالف آن)، دو گروه زن شاغل و غیر شاغل بکلی از هم جدا می‌شوند (از ۵ زن شاغل، ۴ نفر دلایلی بر له کار زن ارائه می‌کنند، در صورتیکه در بین زنان خانه‌دار، این میزان به کمتر از ۳ در ۵ می‌رسد) (۱۶). اما، توزیع فراوانی هر یک از دلایل در داخل گروه‌های عقیدتی جالب می‌نماید. به بیان آماری، تمامی زنانی که اعتقاد دارند کار زن موجب درگیری زن و مرد خواهد بود، شاغل‌اند (این نسبت در بین مخالفین کار زن ۱۱٪ است). فراوانی کسانی که در بین مادران اعتقاد دارند کار زن و درآمد ناشی از آن کمک خرج خانه است، در بین زنان خانه‌دار بیش از زنان شاغل است و در بین مادرانی که وظیفه زن را فقط خانه‌داری می‌دانند، ۸۴٪ در حال حاضر شاغلند. بدین ترتیب، و با در نظر گرفتن این ارقام، شاهد جریانی بسوی قبول شغل از جانب زن (به هنگام خانه‌داری و یا اشتغال) هستیم، لیکن نسبت‌انتهایی که هنوز ارزشها و اندیشه‌هایی متمایز از واقعیت حیات خود دارند (مخالفت با اشتغال ولیکن شاغل بودن و بالعکس) ناچیز نیست، و این امر نه تنها در ایجاد وفاق خانواده و جامعه مفید نخواهد افتاد، بلکه نشانی از حرکات سریع جامعه و در نتیجه پیدایی تباين بین ارزشها (که حرکتی نه چندان سریع دارند) و واقعیات (که با سرعت بیشتری تغییر می‌پذیرند) در خود دارد.

چند نتیجه

پراکندگی و تعارض. در مرحله اول، آنچه از خلال این داده‌ها برمی‌آید، تنوع و پراکندگی نظرات است. مادر تهرانی در زمینه اشتغال زن نظرانی بسیار گوناگون ابراز می‌دارد و آنگاه که دلایل این نظرات خواسته می‌شود، تنوع اصول فکری شدت بیشتری می‌گیرد، آنچه‌نانکه جمع‌آوری نظرات در ۹ مقوله بسیار به دشواری صورت یافته است (جدول شماره ۲). این اصول از سنتها و مخالفت آن با اشتغال زن شروع می‌شود، و به‌هراسنای موهوم و خرافی نظیر «کار زن به اختلاف با شوهر می‌انجامد» می‌رسد و پس از آن وظایف سنتی زن به عنوان صرفاً خانه‌دار طرح می‌شود. همین تنوع موازین در عقاید موافق نیز جلوه می‌کند که آنهم در دو مقوله موافق محض و مشروط جداگانه شکل می‌پذیرد.

این تنوع در عقاید را جز با تنوع ساختهای اجتماعی تبیین‌توان کرد. به بیان درست «بالانده» جامعه در حال رشد با دوساخت اجتماعی روبروی هم مواجه می‌شود که یکی ساخت سنتی جامعه خواهد بود و دیگری ساخت نو که جزه اعظم آن از غرب

و گرایش به تکنولوژی آن منشاء می‌گیرد. در این شرایط، به زعم «دورکیم»، «آنومی» پدید خواهد آمد که در آن امکان بازیابی هنجاری در عقاید بسیار دشوار خواهد بود، و طبیعتاً بازیابی الگوی ثابت عمل نیز مشکل است. در چنین جامعه‌ای تعدد و تنوع ارزشها گاه، چنان انسانها را از یکدیگر دور می‌سازد که وحدت ملی به مخاطره می‌افتد و شناسایی هویت واحد از خلال اینهمه تنوع و پراکندگی در عقاید دشوار می‌نماید، مخصوصاً که این پراکندگی بطور طبیعی و نظر به شکاف عمیق بین دوساخت اجتماعی با تعارض عقاید نیز همراه خواهد بود. بین آنانکه (یک نفر از هر پنج زن پاسخگو) اشتغال زن را بمنزله تأمین اعتبار و استقلال زن تلقی می‌کنند و کسانی که (درست در همین نسبت) وظیفه زن را فقط خانه‌داری می‌دانند، و یا دیگری که اشتغال زن را منافسی با شرع و موازین آن می‌خوانند، باید نه تنها پراکندگی محض، بلکه تعارض در عقاید شدتی چشمگیر یافته باشد، که این خود در بیگانگی و عدم تفاهم آنها مؤثر خواهد بود. باینهمه، علیرغم این تنوع، دو گرایش از خلال عقاید بر می‌آید:

تداوم محدود سنتهای مخالف. تبل ازهمه می‌بینیم که مادر ایرانی، حتی در پایتخت، به طرد اشتغال زن صرفاً به جهت آنکه: وظیفه وی فقط خانه‌داری است» می‌پردازد. چنانکه در بیش از ۹۶٪ موارد، اشتغال زن صرفاً به دلایلی از اینگونه طرد می‌شد و این امر از تداوم سنتهای خاص این جامعه حکایت دارد، که بر طبق آن زن فقط برای خانه تربیت می‌شد و مرد برای بیرون از خانه. از ابتدا، پسر و دختر از هم متمایز می‌شدند و هر یک نقشی و ارزشی خاص می‌یافتند. فرزند پسر اولویت می‌یافت و ممتاز شناخته می‌شد و در تمامی مراحل رشد ابعاد آزادی، نوع مدرسه و رفتارش جدا از فرزند دختر تنظیم و تعیین می‌گردید. این امر، جامعه‌ای دوگانه می‌آفرید و در آن زنیت و مردیت با خصایصی بسیار جدا شکل می‌گرفت که نتیجه طبیعی آن دور ماندن نیمی از جامعه از تمامی صحنه‌های جدی اجتماعی بود؛ همچنانکه ایجاد این شکاف به پیدایی نوعی نژادگرایی می‌انجامید که از ویژگیهای آن جدایی دو انسان بر اساس خصایص و علائم جسمانی بود که در نهایت به پیدایی دو انسان: انسان حاکم و انسان محکوم منجر می‌گردید. زوال این اندیشه‌ها، جز از طریق دگرگونی ارزشها در جهت نزدیکتر ساختن این دو انسان صورت نخواهد گرفت و در راه آن، ضرورتاً خانواده، وسایل ارتباط جمعی و مدرسه بکار خواهند آمد.

این گرایش رنگی سنتی دارد، با زمان اجتماعی حرکتی نشان نمی‌دهد، و در آن زن رسالتی یک بعدی می‌یابد. در نهایت، وجود این گرایش بمنزله تداوم عصری است که آخرین لحظات تاریخی خود را می‌گذراند و اینان بالطبع آخرین گروههایی خواهند

بود که در تاریخ اشتغال زن استدلالی این چنین را در جهت مخالفت با آن طرح خواهند کرد. چه ، با دگرگونی شرایط محیط پیرامون و تغییر طبیعی نظام ارزشها ، معیارها نیز دگرگونی خواهند یافت و در روند سریع تطور ، اینان استثنایی در برابر قاعده‌های فردا خواهند بود .

گرایش‌هایی محتاطانه در برابر زمانتسیم اشتغال . با وجود این گرایش سنتی ، چنین بنظر می‌رسد که جامعه زن ایرانی با گرایشی وسیع‌تر اشتغال زن را می‌پذیرد ، لیکن در این پذیرش ، واقعیات را نیز مطمح نظر قرار می‌دهد . واقعیت اینست که خروج زن از خانه با ورود مرد بدان همراه نگردیده است . چه ، خروج زن به معنای تسخیر فضاهای تازه تلقی گردیده است ، در صورتیکه ورود مرد به خانه ، نظر به عقاید قالبی و ارزشهای منفی مترتب بر خانه‌داری ، سخیف تلقی می‌شود . هنوز در این جامعه خانه داری در وجدان آگاه یا ناآگاه انسانها به معنای دوری از قدرت اجتماعی ، انجام عملی غیر مولد ، غیر جدی و غیر اساسی تلقی می‌شود ، واقعیتهایی که در نهایت وظایفی چندگانه بر دوش خواهد نهاد و مسائلی تازه در این میان بر وی مطرح خواهد ساخت . از اینرو ، و با توجه به همین واقعیات است که زن ایرانی در بیش از ۳۶٪ موارد به شرطی از پذیرش اشتغال سخن می‌گوید ، که شرایطی خاص حاصل آید ، که از آنجمله حل مسأله خانه و نگاهداری فرزند اوست .

باید متذکر شد که هنوز وظایف سنتی زن بسیار مطرح است ، و زن شاغل در حقیقت دوگانگی وظایف خود را حس می‌کند . آیا در جهت حل این مسأله نباید ارزشهای منفی مترتب بر خانه‌داری و نقشهای منفی مرتبط با آن را دگرگون ساخت ؟ وظیفه‌ای که بر عهده همه سازمانهای مؤثر در ارزشها و اندیشه‌هاست ، از جمله خود خانواده ، مدرسه و وسایل ارتباط جمعی .

آیسا بازم در این جهت نباید از ابعاد شکاف بین خانه و بیرون از خانه با ارائه قدرت اقتصادی به زن خانه‌ار کاست (۱۷) ؟ در اینصورت ، زمانتسیم اشتغال ، نوعی خروج تصنعی و صرفاً به جهت دستیابی به قدرت اقتصادی ناپدید خواهد شد ، همانگونه تعادلی بین ارزش نقشهای حیاتی در جامعه پدید خواهد آمد .

بالطبع ، پذیرش تواتری بودن اشتغال زن نیز یکی از راههای مواجهه با این مسأله خواهد بود ، زمانیکه زن ازدواج می‌کند و مخصوصاً آنگاه که صاحب فرزند می‌شود و فرزندانش تعدد می‌یابند ، باید بتواند شغل خود را بطور متوقف رها سازد تا نقشهای خانه را بدقت ایفاء کند . پس از آن خروج وی آهسته آهسته و با افزایش سن کودکان تحقق خواهد یافت . این پدیده که در جهان نیز دیده می‌شود (۱۸) ، مسأله بازآموزی زن و انطباق او را با شرایط نو مطرح می‌نماید ، و همچنین پذیرش مجدد وی را از جانب

سازمانها متضمن است .

بنابر این ، هم آگاهی زنان و پذیرش واقعیت با دوری از دنیای تخیل و ایده‌آل از جانب آنان بچشم می‌خورد و هر توجه به ابعاد خانگی و ظایف و رسانتهایشان . در این رئالیسم جای بسی امید است و پاسخی به گرایشهای تند در اشتغال زن . تعجیل در کشتایدن زن در شرایط به بازار کار عواقبی نامطلوب خواهد داشت و همچون افراطی خواهد بود در برابر تفریط گذشته . اگر در گذشته زن مجبور به خانه ماندن بود ، نباید امروز مجبور به خروج از خانه و در هر زمان و شرایط گردد ، بلکه این بار جا دارد آزادی وی در تعیین سرنوازشش مطمح نظر قرار گیرد .

با توجه به این نتایج چنین بنظر می‌رسد که نه گرایشهای افراطی نظیر بیمان شوند ، که در آن بکارگماشتن هر چه بیشتر زن و مخصوصاً در مشاغل مردانه مطرح است ، و نه گرایشهای سنتی مبتنی بر تمایز و بهره‌گیری ، هیچیک مقبول نیست . جامعه‌ای که در صدد بازیابی تعادل است ، به جستجوی راهی خواهد رفت که در آن زن و مرد نه موجوداتی یکسان و رقیب یکدیگر خواهند بود ، و نه آنکه در جستجوی تقلید رفتار یکدیگر برخوانند آمد ، بلکه هر یک از آنان ، قبل از آنکه زن یا مرد باشد ، انسان خواهد بود ، انسانی مشارک ، دارای هویت و متکی بر خویش .

زیر نویس ها :

۱- هر چند همواره از نظر قوانین ، زن ایرانی حائز آزادی مطلق در برخورداری از فرصتهای آموزشی بوده است ، لیکن ، مواعی چند و از آنجمله اعتقادات والدین ، مانع تحقق آزادی واقعی وی در برخورداری از امکانات آموزشی گردیده است . چنین است که نسبت بیسوادی زنان بالاترین میزان را یافته و سوادشان نیز اغلب در مرز بی سوادی جای یافته است . چند رقم تصویری موجز ازین واقعیت بدست می‌دهد : به سال ۱۳۳۵ نسبت باسوادان در کل جمعیت $0.15/4$ بود که توزیع آن بر حسب جنس چنین است : 8% زنان باسواد در برابر $0.22/4$ مردان باسواد . ده سال بعد این نسبت در کل جمعیت دو برابر گردید ($0.29/4$) و حال آنکه باز هم زنان بیشترین گروه بیسواد را تشکیل می‌دادند و نسبت باسوادان زن حدود نصف با سوادان مرد بود (به ترتیب $0.17/9$ و $0.40/11$) . آمارگیری شماره ۱۳۵۲ باز هم تداوم همین نسبتها را در سطحی دیگر نشان می‌دهد . نسبت با سوادان در کل جمعیت $0.36/9$ است که از آن $0.47/7$ شامل مردان و $0.25/5$ شامل زنان می‌گردد . ر. ک. به :

Saroukhani, B. « Iran of Tomorrow » . in : Iran Elements of Destiny. Mc Clland and Stewart. 1978. P. 321.

۲- جمعیت فعال ایران ، دگرگونیهای آن در دو دهه اخیر و همچنین توزیعش بر حسب زن و مرد چنین است :

مرد	زن	کل جمعیت
٪	٪	٪
۸۳/۹	۹/۲	۴۷/۵
۷۷/۴	۱۲/۶	۴۶/۱
۶۷/۸	۱۲/۵	۴۲/۵
۶۹/۱	۱۴/۱	۴۲/۲

Aminzadeh, F. « Human Resources Development : Problems Prospects » in: Iran, Past, Present and Future. New York : Aspen Institute for Humanistic Studies. 1975. pp. 188-190.

لیکن، توزیع ارقام جمعیت فعال ایران بر حسب سوازیں دوگانہ و سٹرونا و شہر نشینان نسبت بیشتر زنان شاغل در روستاهاست کہ در سان ۱۳۳۵ رقمی معادل ۱۴/۲٪ را ت می‌دهد، در حالیکہ در همان سال نسبت زنان شاغل شہری ۹/۹٪ است. ر.ک. به :

Amani, M. Analyse sociologique du recensement iranien de 1963. Thèse d'univ. (dact.). 1963. pp. 200-204.

3 - Chambart de Lauwe, P.H. et al. La femme dans la société, son image dans différents milieux. Paris: C.N.R.S. 1963. P. 14.

۴- تروبولاد، آلتن . علر گسیختگی علایق خانوادگی در جہان غرب. نور عالم. ۶۰: ۶، خرداد ۱۳۳۳.

۵- میشل، آندره . جامعہ‌شناسی خانوادہ و ازدواج . تہران : انتشارات دانشکدہ م اجتماعی و تعاون دانشگاه تہران . ۱۳۵۴ . صفحہ ۱۲۲ .

۶ - بلاد ۱۳۳۳ . صفحہ ۸ .

7 - Girard, A. « Aspects statistiques du problème familial » in Sociologie comparée de la famille contemporaine. Paris : C.N.R.S. (Date) pp. 55-64.

8 - Sullerot, D. Demain les femmes. Paris : Editions Gonthier 1955. P. 145.

۹ - بیان چند عامل توسط پاسخگویان موجب فراتر رفتن این نسبتها از صدگرتہ،

۱۰- کہ در نہایت ۱۰۰۷ پرسشنامہ دارای اعتبار پس از تنقیح مورد استفادہ نر

۱۱- در این تحقیق، در تمامی موارد آنگاہ کہ سخن از عقاید شوہران بہ میان می‌آید،

ظہور عقاید مدرک شوہران توسط زنان است؛ چہ بطور مستقیم عقاید شوہران مورد سوال

۱۲- کلیہ نسبتها؛ با حذف بی‌جوابها یا پاسخهای نامعلوم احتساب گردیدہ است.

سال	کل جمعیت	زن	مرد
۱۳۳۵	۴۷/۵	۹/۲	۸۳/۹
۱۳۴۵	۴۶/۱	۱۲/۶	۷۷/۴
۱۳۵۲	۴۲/۵	۱۲/۵	۶۷/۸
۱۳۵۶	۴۲/۲	۱۴/۱	۶۹/۱

Aminzadeh, F. « Human Resources Development: Problems and Prospects - in: Iran, Past, Present and Future. New York: Aspen Institute for Humanistic Studies, 1975. pp. 188-190.

لیکن، توزیع ارقام جمعیت فعال ایران بر حسب موازین دوگانه روستا و شهرنشینان دهنده نسبت بیشتر زنان شاغل در روستاهاست که در سال ۱۳۳۵ رقمی معادل ۱۴/۲٪ را بدست می‌دهد، درحالیکه در همان سال نسبت زنان شاغل شهری ۹/۹٪ است. ر.ک. بد:

Amani, M. Analyse sociologique du recensement iranien de 1956. Thèse d'univ. (dact.). 1963. pp. 200-204.

3 - Chambart de Lauwe, P.H. et al. La femme dans la soicété, son image dans différents milieux. Paris: C.N.R.S. 1963. P. 14.

۴- تروبلاد، آلتن. علل گسیختگی علایق خانوادگی در جهان غرب. نورعالم. ۲۰: ۶-۵، خرداد ۱۳۳۳.

۵- میشل، آندره. جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج. تهران: انتشارات دانشکده علوم اجتماعی و تمارن دانشگاه تهران. ۱۳۵۴. صفحه ۱۲۲.

۶- بلاد ۱۳۳۳. صفحه ۸.

7 - Girard, A. « Aspects statistiques du problèm familial » in : Sociologie comparée de la famille contemporaine. Paris : C.N.R.S. (Date?) pp. 55-64.

8 - Sullerot, D. Demain les femmes. Paris : Editions Gonthier, 1965. P. 145.

۹- بیان چندعامل توسط پاسخگویان موجب فراتر رفتن این نسبتها از صدگردید،

است.

۱۰- که در نهایت ۱۰۰۷ پرسشنامه دارای اعتبار پس از تنفیخ مورد استفاده قرار

گرفت.

۱۱- در این تحقیق، در تمامی موارد آنگاه که سخن از عقاید شوهران به میان می‌آید،

منظور عقاید مدرک شوهران توسط زنان است، چه بطور مستقیم عقاید شوهران مورد سؤال قرار نگرفته است.

۱۲- کلیه نسبتها، با حذف بی‌جوابها یا پاسخهای نا معلوم احتساب گردیده‌اند.

۱۳- نسبتها با خانص کردن ارقام مطلق از بی‌جوابها ، جوابهای مبهم استثنایی و همچنین خانص کردن ارقام کلی از نسبت گروههای دیگر (شاغل ، بیکار دائم و موقت فصلی ...) احتساب گردیده است .

۱۴- همانطور که در مقدمه این بررسی نیز ملاحظه شد ، با اوتقاء سطح زندگی و سطوح تحصیلی ، دلایل توجیه کننده کار زن تیز تعدد و تنوع می‌پذیرند . بطور طبیعی در آغاز استدلالهای اقتصادی طرح می‌گردند و سپس با اشباع نیازهای مادی ، نیازهای معنوی (نظیر اعتبار و استقلال ، مطرح می‌شوند) بدین ترتیب ، با اوتقاء در سطوح طبقاتی ، دلایل اشتغال زن پیچیده‌تری بیشتری می‌یابد و این در مقابل دلایل ساده گروههای پائین است که فقط نیاز مادی موجود کار آنانست چه هنوز از محور این نیازها خارج نشده‌اند تا مرزهای تازه‌ای بر آنان گشوده شود. دلایلی که آنان را خودخواهانه ، در برابر استدلالهای دیگر خود خواهانه باید خواند با تحصیلات بالاتر و مخصوصاً در بین بورژوازی غرب گرا شکل می‌گیرد که مترادف آن در جامعه غرب برای شرقی و آغشته به ظواهر دروغین فرهنگ غرب ، تحصیل صرفاً برای کار و کار فقط بمناسبت داشتن تحصیل است . کثوری هیچ رسالت دیگری برای زن ، مادر و همسر ، جز کار خارج از خانه وجود ندارد ، بازم کثوری تحصیل بالاتر می‌تواند تنها عامل توجیه کننده کار زن در خارج از خانه و در تمامی شرایط باشد .

۱۵- ۹/۹۶٪ از زنانیکه مخالف کار زن در خارج از خانه‌اند ، استدلال خود را بر این مبنا استوار می‌کنند و عبارات چون بدون تفکر قبلی عنوان می‌شوند ، بدقت گویای زوایای ذهنی این جمعیت اند (نظیر ، « وظیفه زن خانه‌داری است » چنانچه زن کار کند ، به شوهر و فرزندان نمی‌رسد ، با کار زن اختلاف زن و شوهر زیاد می‌شود ...) این دلایل صبه‌های سنتی دارند ، با زمان اجتماعی حرکتی نشان نمی‌دهند. افراد ، از تحولات نو بر مبنای حرکت زن از خانه بیم دارند ، در زن رسالتی یک بعدی می‌بینند و همه چیز وی را در خانه خلاصه می‌کنند . در نهایت ، این دلایل به معنای تداوم عصری است که آخرین لحظات تاریخی خود را می‌گذرانند و اینان بالطبع ، آخرین گروههایی خواهند بود که در تاریخ اشتغال زن ، استدلالهایی این چنین را در جهت مخالفت با آن طرح خواهند کرد. چه ، با دگرگونی شرایط محیط پیرامون و تغییر طبیعی نظام ارزشها ، هنجارها نیز دگرگونی خواهند یافت و در روند سریع تطور ، اینان استثنایی دو برابر قاعده‌های فردا خواهند بود.

۱۶- که از جهتی نیز نشان دهنده این واقعیت است که از ۵ زن خانه‌دار ۳ نفر اشتغال زن را مجاز و درست می‌دانند ، در حالیکه نزدیک به ۲۰٪ زنان شاغل در شرایط فعلی مخالف اشتغال زن در خارج از خانه‌اند . اکنون باید ابعاد عواملی را که این چنین خواست و واقعیت را از هم جدا می‌کنند ، سنجید. بی‌شک ، آنکه رفتار و عقیده‌اش هماهنگی دارد ، رنج روانی کمتری خواهد داشت ، سرنوشت را می‌پسندد و در پایگاهی مطلوب نقشی مطلوب نیز ایفا می‌کند. در غیر این صورت ، باید منتظر عدم ایفاء مطلوب نقشها که خود موجب پیدایی تمارضهای دیگری را در خانه و یا محل کار فراهم می‌آورد ، باشیم .

۱۷- به طرق مختلف و از آنجمله توزیع ثروت‌هایی که بعد از ازدواج تجمع یافته‌اند ، بین زن و مرد به هنگام طلاق ، مخصوصاً آنگاه که طلاق از جانب مرد خواسته شده باشد.

۱۸ - در مورد رفت و بازگشت زن در برابر بازار کار «آلن ژیرار» با توجه به آنچه در فرانسه ملاحظه کرده می‌نویسد: اکثر زنان در تمامی مقاطع سنی، کمتر از مردان کارکنند، برای آنان میزان فعالیت در ۱۹ سالگی به بالاترین حد خود می‌رسد که بعد از آن، به مرور با ازدواج و تعدد فرزندان کاهش می‌یابد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی